



روحانیت انقلابی و نقش آن در هدایت سیاسی جامعه در دهه ی چهارم انقلاب

پدیدآورده (ها) : پژوهنده، محمد حسین

علوم اجتماعی :: پژوهش های اجتماعی اسلامی :: فروردین و اردیبهشت 1391 -

شماره 93

از 33 تا 56

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/957934>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

* روحانیت انقلابی و نقش آن در هدایت سیاسی جامعه در دههی چهارم انقلاب

□ محمد حسین پژوهنده^۱

چکیده

نوشتار حاضر در راستای کاوش دامنه‌دار چیستی نقش قشر مؤثر عظیمی از جامعه به عنوان نهاد روحانیت در حراست، هدایت، جلوگیری از انحراف و تغییر و تحول در متن آن است. اساس کار به شیوه‌ی توصیفی و روش کتابخانه و آرشیوی و منابع مجازی الکترونیکی استوار می‌باشد. با این وجود این نوشتار یک کار نیمه بنیادی و نیمه کارکردی تلقی می‌شود. پیشنهاد نویسنده آن است که تداوم فعالیت هدایتی روحانیت در مقاطع آینده نیازمند آسیب‌شناسی فراگیر است تا کار برنامه‌ریزی به نحو بایسته تسهیل و میسر گردد.

واژگان کلیدی: روحانیت، انقلاب اسلامی، رهبری جامعه، جهاد و مبارزه، تعلیم و تربیت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۳.

۱. عضو پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

bashir1329@gmail.com

مقدمه، تعاریف

روحانی

فرد روحانی انسانی است که بر دستورات و تعالیم ادیان مسلط بوده و به آنها عامل است. در بعضی از ادیان، روحانی به فردی گفته می‌شود که علاوه بر تسلط بر دستورات و تعالیم آن دین، دیگران را نیز راهنمایی کند.

معادل آن (فرهنگ معین، لغت‌نامه‌ی دهخدا) در زبان فارسی و برای دین اسلام، آخوند و درگذشته به روحانی مسلمان، ملا گفته می‌شد. واژه ملا (Mullah)، اکنون در زبان‌های دیگر، از جمله زبان انگلیسی به معنای روحانی به کار می‌رود.

انقلاب، Revolution

واژه‌ی انقلاب صرف‌نظر از برد معنای واژگانی آن که مرادف با چپه شدن و وارونه شدن است، همچنین فارغ از دایره‌ی مفهومی فقهی خود که در زمینه‌ی تبدیل به ضد خود گردیدن و یا استحاله معنا می‌دهد، در برد سیاسی چند برداشت از آن می‌توان داشت.

۱) انقلاب با برداشت سیاسی چپ‌گرا مفهوم جدیدی است که از نیمه‌های قرن نوزدهم میلادی، بیشتر با نظریه‌های اقتصادی سیاسی کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) در تحلیل طبقه‌ی اجتماعی توضیح یافته و از آن جا به سایر زمینه‌های علوم اجتماعی راه پیدا کرده است:

بحث‌های جدید درباره‌ی ماهیت انقلابات، تحت‌الشعاع نظریه‌ی مارکسیستی قرار دارد که در آن تمایز روشنی بین تغییرات سیاسی حکومت‌ها از یک‌سو، و تغییرات ریشه‌ای در سازمان اقتصادی جامعه از سوی دیگر در نظر گرفته شده است ... به نظر مارکس انقلاب متضمن جایگزین شدن یک شیوه‌ی تولید به جای شیوه‌ی دیگر، از قبیل انتقال جامعه از فئودالیسم به سرمایه‌داری است (پویان ۱۳۶۷، ۳۲۱-۳۲۲).

۲) انقلاب در کاربرد روزمره به هر تغییر ناگهانی و معمولاً آمیخته با قدرتی اطلاق می‌شود که در اصل حکومت جامعه روی می‌دهد. اما کسانی که با علوم اجتماعی سر و کار دارند وقایعی از این قبیل را انقلاب‌های کاخی یا کودتا تلقی می‌کنند و اصطلاح انقلاب را برای توصیف دگرگونی تام در ساختار اجتماعی، که تغییرات سیاسی حکومت فقط یکی از تجلیات آن است، محفوظ می‌دارند.

۳) در اندیشه‌ی جدید جامعه‌شناختی، بر جا به جایی عقلانیت رشد یافته به جای عقلانیت قدیم‌تر، که به «دگرگونی اساسی در چارچوب داوری بیانجامد» عنوان انقلاب اطلاق می‌شود (پسی، ۱۳۷۴، ۶-۲۷۵).

براساس معنای سوم، انقلاب نه همراه با خشونت و قهر و تندی و کوربینی است و نه امری دفعی و ناگهانی است. وقوع یک انقلاب به پر شدن ظرفیت آگاهی و بصیرت بستگی دارد، نه تراکم عقده‌ی روانی، هر چند که در انسان‌هایی با بصیرت اندک دینی دارای تأثیر است. نظریه‌ی مارکس و پیروان او تابع تضاد است، اما تضاد اپیستمی که در فرایند ایدئولوژی انسانی تظاهر می‌یابد. همچنین انقلاب به معنای دگرگونی بنیادی و فراگیر نیز هست، اما چنان که پسی می‌گوید «شاید معلوم شود که تغییری خواهد بود به حد کافی ریشه‌ای با توصیفاتی نظیر دگرگونی در سطوح آگاهی و بیداری نسبت به بصیرت‌های نو، در این حال عنوان انقلاب فرهنگی برای آن مناسب است. به زبان فلاسفه این دگرگونی ممکن است به عنوان پذیرش یک نمونه‌ی عالی جدید تلقی شود، الگویی نو برای سازمان دادن اندیشه‌ها» (پسی، همان).

تفاوت مسلمان انقلابی با غیر خود

فرد انقلابی را در دو فضای متفاوت می‌توان جستجو نمود؛ مثبت و منفی. ابتدا منفی را می‌نگریم. برداشت عرفی از این کلمه چیزی در معنای بی‌کله، کله شق، داغ، افراطی، متصلب و تند و دوآتشه است. کسی که احساسات او بر

عقل او غلبه دارد، ولو احساسات مذهبی یا مکتبی باشد. اعمال این گونه، بر مبنای تولید عقده، و مرگ شان یک انفجار است. میلشیا‌های روسی انقلاب سرخ شوروی و یا نیروهای کوبایی و برخی از انقلابیون معاصر منسوب به اسلامی از این قماش بوده‌اند.

انقلابی در برد دیگر و عرصه‌ی ناب اسلامی مفهومی را تداعی می‌کند که سرشار از شناخت، ایمان و عشق به هدف و دارای حرارتی همچون ابوذر، حجر بن عدی، سعید بن جبیر و میثم و امثال این‌هاست. این حرارت محصولی از عقده نیست، ناشی از عقیده و آگاهی وسیع و عمیق نسبت به وظیفه و احساس تکلیف دائمی نسبت به اقامه‌ی دین و معالم آن است و به احساسات و عواطف کاری ندارد؛ مرگ این گروه نیز یک انتخاب آگاه به عنوان شهادت است. در مقام الگوی این جریان امام علی علیه السلام را می‌بینیم که وقتی دشمن را بر خاک افکنده و می‌خواهد سرش را جدا کند، آن گاه که او آب دهان به صورت ایشان می‌اندازد از جدا کردن سرش صرف‌نظر می‌کند و وقتی علت این کار را جویا می‌شود می‌گوید، زیرا اگر آن وقت جدا می‌کردم به تابع خشم شخصی من بود نه به تابع عمل دینی برای خدا^۱ (محدث نوری، ۱۴۰۸، ق، ۲۸/۱۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۱۵/۲).

میزان اهمیت روحانی به عنوان عالم دین

در معارف اسلامی تأکید بسیاری بر تهذیب و صفای باطن و مواظبت از خویش نسبت به عالم شده است و هر دانایی مورد عنایت ائمه‌ی بزرگوار علیهم السلام دین نمی‌باشد. چرا؟ پاسخ آن را می‌توان از دقت در رمزی که در بعضی روایات آمده است به دست آورد و آن ظرافت هدایتی عالم است که به کشتی مثل زده شده است. امام علی علیه السلام فرموده است: لغزش عالم مانند شکستن کشتی می‌ماند که هم خود غرق می‌شود و هم دیگران را غرق می‌کند^۲ (کراچکی، ۱۴۱۰، ق، ۱/۳۱۹).

دیلمی (حسن بن ابی الحسن) در کتاب خود، *أعلام الدین*، (باب آیات فی التوحید)، روایتی را از امام علی علیه السلام بدین مضمون نقل کرده است:

دانش بازمانده پرکاربرد است، و در رأس آن مداراست. آفت دانش درشتی است. فرد نادان هر چند بزرگ باشد کوچک است و دانا لیکن بزرگ است اگر چه تازه سال باشد. فرهنگ‌مندی انسان را از داشتن تبار بی‌نیاز می‌سازد؛ آن که با حکمت آشنا شد چشم‌ها با هیبت و ابهت بدو می‌نگرند. دانش در خردی مثل کندن نقش بر سنگ است و (با این وجود) لغزش دانشمند مثل شکستن کشتی است که هم خود غرق می‌شود و هم دیگران را غرق می‌کند؛ فرهنگ‌ها آستن‌گر فهم و کلید ذهن‌اند^۳ (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ۸۴).

بر این اصل می‌بینیم مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) همراه با توصیه برای شرکت در خدمات اجتماعی و تأکید بر حفظ نظام اسلامی، روحانیت را به سازندگی معنوی سفارش می‌کند:

از لحاظ معنوی باید خودتان را بسازید؛ هم از لحاظ اخلاقی، هم از لحاظ تهذیب، هم از لحاظ تدین، هم از لحاظ پای‌بندی و تقید به فرایض و نوافل و تلاوت قرآن^۴ (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱).

روحانیت انقلابی در برهه‌ی کنونی چه نقشی دارد؟

آگاهان مسائل سیاسی و اجتماعی برای هر انقلابی پنج مرحله‌ی کلی ترسیم می‌نمایند:

- ۱) (تکوین) و پیش‌زمینه‌ها و پیدایش انگیزه‌های تحول در ساختار نظام موجود؛
- ۲) (تخریب) و تلاش برای سرنگونی نظام پیشین و پیدایش نظام مطلوب؛
- ۳) (تأسیس) و بنیاد؛
- ۴) (تثبیت) و قانون‌مند ساختن نهادها و تشکیلات جدید براساس اهداف انقلاب و تحکیم مواضع؛

۵) (تداوم) و نگرهبانی از دستاوردهای انقلاب و مبارزه با آفات تحریف‌ها و کارشکنی‌ها.

هر یک از مراحل یاد شده از زوایای گوناگون درخور بحث و بررسی‌اند همچون: شناخت عوامل اجتماعی، سیاسی و مذهبی، نقش مردم و گروه‌ها، دخالت دین و ایدئولوژی، نقش روحانیت و رهبری و همکاری مراجع تقلید. با این حال، انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام و جهاد همه جانبه علمای اسلام در ایران چهار مرحله از مراحل فوق را پشت سر نهاده و اینک در کار تداوم و نگرهبانی از دستاوردهاست که مرحله‌ی پنجم آن است و نیاز به طی چند گام اساسی تا هدف نهایی دارد.

نخستین گام، به دست آوردن فهم جامع و عمیقی از دین است
در این معنا به چند روایت توجه می‌کنیم.

امام علی علیه السلام فرمود: مطلبی را که شنیدید خوب فهم کنید فهم حفاظتی، نه فهم روایتی؛ چه آن که راویان علم بسیاریند و محافظان آن کم ^۵ (امام علی، ۱۳۹۵ق، ۴۸۵، بند ۹۸).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای رحمت آرد بر کسی که سختم را بشنود و نگاه‌داری‌اش کند و همان طور که شنیده آن را به مقصد برساند. چه آن که بسا حامل علمی که خود دانا نیست ^۶ (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۱۲۵).

امام صادق علیه السلام می‌گفت: در دین تفقه (دانش‌ورزی) کنید که هر کس از آن سر برتابد اعرابی است؛ خداوند در کتابش می‌گوید: باید در دین تفقه کنند تا وقتی به قوم خود بازگردند بیم‌شان دهند و تا که آنان هم پروا کنند ^۷ (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۱/۱).

حدیث زیر از امام رضا علیه السلام نشان می‌دهد که منظور از تفقه صرف یادگیری و به ذهن سپردن نیست، درک معنا و منظور و دریافت لبّ و مغز مطلب است.

فرمود: در دین خدا تفقه کنید چرا که من بازمی‌گویم برای شما که هر کس در دین‌اش تفقه نکند، مقدار خطایش از مقدار درست‌اش بیشتر خواهد بود. به خاطر این که فقه کلید بصیرت و بینایی و تمام عبادت و وسیله‌ی ارتقا به درجات بلند و ویژگی‌بخش انسان به منزلت‌های گرانقدر است؛ هم در دین و هم در دنیا. میزان برتری فقیه بر عابدان همچون برتری خورشید بر ستارگان است و کسی که در دین‌اش تفقه نکند خدا عملی را از او پاک نمی‌کند^۱ (امام رضا، ۱۴۰۶ق، ۳۳۷ بند ۸۹).

در نگاه به این روایت می‌بینیم تفقه در دین از نظر امام رضا علیه السلام درک مطلب همراه با بصیرت نسبت به نکته‌ها و رمزهای ناگفته و اشارات معنوی آن است و به تعبیر دیگر، لبّ و مغز مطلب.

گام دوم، قدم نهادن در میدان عمل صالح است

عمل صالح چیست؟ چنان که می‌دانیم هر عملی که از انسان صادر می‌شود یا خوب است و یا بد. درجه‌ی مطلوبیت اعمال خوب نیز متفاوت است، همچون نیکو، پسندیده، شایسته. در این میانه کاری که وظیفه‌ی فعلی تعیین شده برای فرد است و اهمیت‌اش از همه‌ی کارهای دیگر بیشتر باشد به آن کار شایسته یا به عبارت دیگر عمل صالح می‌گویند.

همچنان که یک نیرو در صحنه‌ی نظامی و وظیفه‌های مختلفی در زمان جنگ و صلح دارد، یک فرد روحانی نیز در برهه‌های مختلف زمانی نقش‌های مختلفی باید ایفا کند.

در مقام ارزیابی عمل در فرهنگ دینی، زمانی که شخص آشنا به وظیفه‌ی فعلی خود باشد و به آن همت گمارد، به آن عمل صالح گفته می‌شود و در مواقع حساس و خیلی مهم اگر به غیر آن وظیفه پردازد، عمل‌اش حبط و تباه و حتی گاهی مستوجب عقوبت است. بنابر این با رویکرد به این معنا عمل صالح عالم

دینی بسته به موقعیت خاصی است که در آن قرار دارد. مثلاً:

در موقعیت‌های عادی، البته نه تنها او بلکه هر کس دیگر نیز در جهت تأمین معاش باید تلاش کند و این تلاش به منظور رفع نیاز خود و خانواده از منظر دینی همانند جهاد در راه خدا به شمار آمده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است: آن که در جهت تأمین نیاز خانواده‌اش تلاش می‌کند همچون مجاهد راه خداست^۹ (کلینی، ۱۳۶۵، ۸۸/۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۸۲ و ۸۷؛ امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، ۱۴۰۶ق، ۲۵۵).

در موقعیت حاکمیت جهل بر جامعه وظیفه‌ی او بیان و تبلیغ معالم دینی و آموزش دین به مردم است. قرآن به گونه‌ی تلویحی با التفات به وظیفه‌ی دینی عالمان ادیان سلف وظیفه‌ی روحانیت اسلام را تذکر می‌دهد و می‌گوید:

آن گاه که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که معالم دین را برای مردم بیان کنید و کتمان‌اش نکنید...» (آل عمران، ۱۷۸).

موقعیت و مقام چنین شخصی در پیشگاه خداوند بس بلند است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آن که به دانشجویی برخاسته است همچون مجاهد راه خداست^{۱۰} (قتال نیشابوری، بی تا، ۱۰/۱).

در حدیثی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: دانشجوی علوم دینی که در صدد احیای معالم دین اسلام باشد، فاصله میان او و پیامبران فقط یک پله است^{۱۱} (شهیدثانی، ۱۴۰۹ق، ۱۰۰).

خداوند در قرآن درباره‌ی کسی که بنا به وظیفه از خانه خود به دارالاسلام یا مکان امن هجرت کند فرموده است اگر در همان حال مرگ به سراغ‌اش آمد اجرش بر خداست^{۱۲} (نساء، ۱۰۰). و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در رابطه با کسی که در راه دانشجویی مرگ را - حتی به طور طبیعی - دریابد فرموده است: چنین شخصی همانند آن مهاجر است (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۷۹/۱).

اما اگر جوامع اسلامی تحت حاکمیت و سلطه‌ی طاغوت است، وظیفه‌ی الهی او ایجاب می‌کند که در برابر آنان بایستند و عمل وی در این موقعیت برترین نوع جهاد فی سبیل‌الله به شمار می‌آید^{۱۳} (کلینی، ۱۳۶۵، ۵۹/۸). با این توصیف و تمهیدها قلمرو بحث روشن و زمینه‌ی کار در دو بخش آماده شده است.

بخش یکم: حراست و هدایت مسیر انقلاب اسلامی

هر جنبش و حرکت انقلابی دارای چند مرحله است. مرحله‌ی اول آن درهم شکستن سدها و موانع و مقاومت‌های رژیم موجود است. در دومین مرحله‌ی حرکت انقلابی وظیفه‌ای که به عهده‌ی امت، به ویژه به عهده، رهبران و هادیان امت گذاشته شده، پی‌ریزی بنای جدید براساس نقشه و طرح در نظر گرفته شده است. این وظیفه به خصوص اگر طرح نظام جدید نیازمند احیای آئین الهی مقدسی باشد، رنجی که متحمل خواهند شد چند برابر است و از این رو نیاز به صرف وقت و انرژی چند برابر دارد. بنابراین:

وقتی یک ملت راهی را آغاز کرد رسیدن به نتایج احتیاج دارد به استقامت در آن راه، به پیشرفت در آن راه، به متوقف نشدن میان راه، به قانع نشدن به دستاوردهای میانه‌ی راه. یکی از آفات ما این است که تصور کنیم این مقداری که پیشرفت کردیم نتایج نهایی است، همین جا توقف کنیم. آفت دیگر این است که تصور کنیم چون تا این دوره و در این مدت به هدف‌های نهایی نرسیدیم، پس چراغ امید را در دل خودمان خاموش کنیم، فکر کنیم دیگر دسترسی نخواهیم داشت. راهی که خداوند متعال و اسلام به ما می‌آموزد این است «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری، ۱۵)؛ راهی را که شناختید با دقت پیش بروید قدم‌ها را محکم و استوار بردارید و استقامت به‌خرج بدهید.^{۱۴}

بنیادگران نظام انقلاب اسلامی

یادکرد انقلاب اسلامی ایران دو سؤال مهم را در ذهن می‌نشانند که بنیادگران

حرکت در جنبش تاریخی دهه‌ی چهل و پنجاه چه کسانی بوده‌اند و هدایت و رهبری آن هم اکنون به عهده کیست؟

کسانی که دوران قبل از انقلاب را درک کرده‌اند می‌دانند تنها گروهی که در متن جامعه، در دل توده جای داشت و رابطه‌ی دوسویه بین‌شان برقرار بود، جامعه‌ی روحانیت بود، که به قول بعضی از تولد تا وفات یار و مددکار و راهنمای آنان بودند. این جماعت به دلیل همگرایی و همنوعی اجتماعی با توده‌ی مردم از محبوبیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند و علاوه بر این به خاطر نسبت معنوی که با شارع مقدس داشته و دارند، ارادت خاصی نیز به آنان می‌ورزیدند و لذا سخن‌شان را در هر زمینه به گوش جان می‌نیوشیدند. تصاویر و اسناد به جا مانده از بحبوحه‌ی انقلاب حکایت از رهبری حرکت‌های انقلابی، و پیروی مردم از روحانیت دارند.

نظام، مرتبط و متصل و همزاد است نسبت به روحانیت. اگر روحانیت نبود شما بدانید این نظام تشکیل نمی‌شد، این انقلاب پیروز نمیشد. بنده از قبل از انقلاب در محافل روشنفکری بوده‌ام، با گروه‌های سیاسی ارتباط نزدیک داشته‌ام، همه‌ی آنها را هم می‌شناختم با خیلی‌هاشان هم بحث و جدل کرده بودیم. این رأی من از روی اعتقاد و با استدلال می‌گویم اگر جامعه‌ی روحانیت نبود این انقلاب پیروز نمی‌شد تا صد سال دیگر هم پیروز نمی‌شد. روشنفکران سیاسی ما، که بعضی‌شان هم آدم‌های خوبی بودند، دلسوز هم بودند، همه آدم‌های ناراه و منحرفی نبودند، توانایی‌اش را نداشتند، مقبولیت نداشتند، در بین مردم نفوذ نداشتند، نمی‌توانستند بر دل‌های مردم حکومت کنند. آن که می‌توانست اولاً از حیث سطح تمام کشور را فرا بگیرد، ثانیاً از حیث عمق و تأثیر تا اعماق دل‌ها نفوذ کند، روحانیت بود، که همه جا بود.^{۱۵}

روشن است که پدیدآوران نظام نوبنیاد اسلامی بیشتر و بهتر از هر جریان و گروه دیگری از عهده‌ی هدایت آن در مسیر درست الهی و انسانی‌اش برمی‌آیند و این وظیفه‌ای الهی است که در واقع نسبت به ادای آن نزد خداوند تعهد سپرده‌اند.

ما که امروز دولت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی هستیم، مسؤولیتی به عهده گرفته‌ایم و به‌عنوان رجال دین و مسؤولین دینی هستیم؛ چه آنهایی که معمم هستند، چه آنهایی که معمم نیستند و همه‌ی کسانی که در نظام مسؤولیتی قبول کرده‌اند در واقع مسؤولیت قبول کرده‌اند که نظام اسلامی را در این کشور پایدار و مستقر کنند و به تکامل برسانند، غیر از ما چه کسی مسؤول است که مردم را اگر متزلزل‌اند تبدیل به انسان‌های مقاوم کند، اگر دچار تردیدند تردید آنها را برطرف کند، اگر در باورهای آنها اختلالی وجود دارد، باورهای صحیح و قوی را به آنها بدهد. اگر در مقابل اهداف و مسؤولیت‌های دشمن دچار تردید و شک و متزلزل هستید، این شک و تردید را برطرف و آنها را عازم و مصمم کند تا این مردم از آن حقی که امروز پرچم آن را این کشور به دست گرفته است جانانه دفاع کنند؟ چه کسی مسؤول این است که مردم را به این سمت بکشاند غیر از ما.^{۱۶}

امام خمینی علیه السلام نیز پیش از آن این تذکر را به جامعه‌ی روحانیت داده بودند که به بهانه‌ی تداوم درس و بحث در حوزه ننشینند تا سکان امور را به ایادی دشمن یا بی‌تفاوتان بسپارند، زیرا «روحانیت تا در همه‌ی مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره‌ی جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده‌ی جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره‌ی امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اکنون باید برای این موضوع فکری کنند».^{۱۷}

از نظر آیت‌الله شهید دکتر بهشتی علیه السلام، یک عالم دینی در راه تزکیه و تبیین آیات خدا در بین مردم می‌کوشد و کار پیغمبران را ادامه می‌دهد.^{۱۸}

روحانی اگر می‌خواهد در نقش امامت و پیشوایی نقش ایفا کند باید از جامعه‌اش جلوتر باشد. باید دور هم بنشینید بحث کنید، که مسأله‌ای که فردا

برای مردم ما مطرح می‌شود کدام است، ما امروز جواب او را آماده کنیم. مسأله‌ی دینی، اعتقادی، عملی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، تربیتی، اقتصادی و هرگونه مسأله‌ی دیگر.^{۱۹}

جهاد و مبارزه پیگیر

گام بعدی، پس از تحکیم اصل نظام انقلابی و تثبیت اساس آن، حراست از آرمان‌ها و اصول مترقی عزیز آن می‌باشد که به جهادی پی‌گیر و مبارزه‌ای بی‌امان با عوامل انسانی کژاندیش و منحرف نیاز دارد. گروه‌های التقاطی، متحجرین، منافقین و بی‌دردان که همواره سر در آخور منافع خویش دارند و به ارزش‌ها نمی‌اندیشند، هر چند به طور مستقیم هم مزدور دشمن مردم نباشند، در عمل به همان سمت و سو می‌روند و اهداف او را دنبال و تقویت می‌کنند. روحانیت در این مرحله همچون مراحل دیگر وظیفه دارد برخیزد و با جهاد و مبارزه‌ای پیگیر با این جریان‌ها و عناصر مزدور یا ناآگاه مسیر درست انقلاب اسلامی را برای مردم روشن نماید. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) در بیان شیوایی در جمع روحانیون خراسان شمالی به این مسأله اشاره نموده است.

روحانیت و حوزه‌های علمیه سربازان این نظام هستند و هیچ گاه نمی‌توانند خود را جدا از نظام اسلامی تصور کنند... خودتان را مجهز کنید، مسلح به سلاح معرفت و استدلال کنید، بعد به این کانون‌های فرهنگی هنری بروید و پذیرای جوان‌ها باشید... روحانیت و حوزه‌های علمیه باید با تلاش علمی مضاعف و مجهز شدن به معارف عمیق دینی و آشنایی با اندیشه‌های نو و ارتباط مستمر با نسل جوان، به ویژه دانشجویان، در جهت خدمت به نظام اسلامی و تقویت آن حرکت کنند.^{۲۰}

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی، در دیدار علما، فضلا، روحانیون و طلاب شیعه و اهل تسنن استان کرمانشاه با اشاره به موج سوم گرایش به اسلام بعد از حرکت‌های اخیر منطقه و جنبش ضد سرمایه‌داری در

غرب، وظیفه‌ی روحانیت را مضاعف دانستند و تأکید کردند امروز که سخن جمهوری اسلامی مبنی بر بی‌نتیجه بودن نظام مارکسیستی تحقق یافته و در مورد نظام سرمایه‌داری نیز در حال تحقق است، علما و روحانیون باید با استفاده از مبانی مستحکم عقلی و متناسب با نیازهای روز معارف منطقی و ریشه‌دار اسلام را برای مشتاقانی که در سراسر دنیا در حال افزایش است ارائه کنند.^{۲۱}

ایشان در دیدار علما، فضلا، روحانیون و طلاب استان خراسان شمالی، با اشاره به تفکیک‌ناپذیری روحانیت از نظام اسلامی و فرصت عظیمی که پیروزی انقلاب اسلامی در اختیار روحانیت، برای گسترش معارف دینی قرار داده است، تأکید کردند روحانیت و حوزه‌های علمیه باید با تلاش علمی مضاعف و مجهز شدن به معارف عمیق دینی و آشنایی با اندیشه‌های نو و ارتباط مستمر با نسل جوان، به ویژه دانشجویان، در جهت خدمت به نظام اسلامی و تقویت آن حرکت کنند.

معظم له هرگونه تفکری را که روحانیت را جدای از نظام اسلامی بداند، سکولاریسم خواندند و تأکید کردند: «حوزه‌های علمیه نمی‌توانند سکولار و نسبت به نظام اسلامی بی‌تفاوت باشید».^{۲۲}

الف - عالم دینی عارف و مجاهد راه حق است

نمونه‌ی توصیفی یک عالم دینی پسندیده را در این حدیث می‌بینیم که امام کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: مردم چهار دسته‌اند: نادان هلاک شونده که هم آغوش هوس‌های خویش است، و عابد نیروطلبی که هر چه عبادت‌اش زیاد شود کبر و خودبزرگ بینی‌اش زیاد می‌شود، و دانایی که می‌خواهد پشت سرش زیاد جمع شوند و ستایش مردمان را دوست دارد، و آشنای بر راه حقی که دوست دارد قیام به حق را، ولی این شخص یا ناتوان است و یا درهم شکسته، لیکن او بهترین اهل زمانه‌ی توست و

خردورزترین‌شان^{۳۳} (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۱/۲۶۲).

ب - عالم دینی به مثابه چراغی فراراه امت است

چنان‌که دانسته‌ایم هدایت مردم از ظلمات و هم به سوی نور فلاح و رستگاری دنیا و آخرت در رأس اهداف انبیا^{علیهم‌السلام} بوده است. تعلیم، تزکیه، تربیت و تهذیب اخلاق عموم افراد جامعه از جمله کارویژه‌های مهمی است که نبیل به آن هدف عالی را میسر می‌سازد.

عالمان مسلمان از جایی که به سفارش پیامبر اعظم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} امین رسالت، وارث نبوت، و خلیفه‌های نامتعیین ایشان معرفی شده‌اند قبل از این که به هر هدف و وظیفه‌ی دیگر بیندیشند، می‌باید به نقش «علم‌کشی» خود در میدان رقابت تاریخی و جهانی بیندیشند. بیان ناگفته‌ها و برملا ساختن رازهای نهفته، نمایندن راه و مشکلات آن، تسلی دادن مردم در ظلمات وهمی که بدان دچار شده‌اند، نقش سترگی است که عالمان دینی در هر برهه‌ی زمانی موظف به ایفای آن بوده‌اند.

در قرآن از این وظیفه به عنوان یک پیمان استوار از آشنایان با کتاب و آگاهان جامعه یاد شده است؛ چنان‌که می‌خوانیم:

❖ به یاد آر زمانی را که خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را برای مردم بیان کنند و نپوشندش؛ پس آنان آن (پیمان) را پشت سر انداختند و پول اندکی به وسیله‌ی آن به دست آوردند. پس بدا به آن چه می‌خرند (آل‌عمران، ۱۸۷).

❖ آیا پیمان کتاب بر ایشان گرفته نشد که بر خدا جز حق نگویند؟ و (حال آن که) آنان مندرجات‌اش را بررسی نمودند. و (باید بدانند که) سرای واپسین برای آنان که اهل پرهیزند بهتر است. آیا در نمی‌یابید؟ (اعراف، ۱۶۹).

و این بدان خاطر است که این جایگاه سنگر مبارک انبیای الهی^{علیهم‌السلام} است،

چنان که در جایی از قرآن بدان اشاره می‌کند.

* این یادنامه را بر تو فرو فرستادیم تا آن چه را برای مردمان فرو فرستاده

شده است بیان کنی و تا آنان بیندیشند (نحل، ۴۴).

* ما کتاب را بر تو فرو فرستادیم مگر تا برای شان بیان کنی آن چه را در

آن اختلاف دارند و یک راهنما و رحمتی است برای ایمان داران (نحل، ۶۴).

بخش دوم: نقش عالم دینی در رهبری انقلاب معنوی عصر فرامدرنیسم

ما امروز در عصر فرانوگرایی به سر می‌بریم که پس از عصر صنعتی ساده، مرحله‌ی رشد آن به حساب می‌آید. رشدی که بیشتر از همه عقلانیت‌ها را جا به جا کرده، وضعیت پیشین را نقد کرده، و این همان چیزی است که عصر فرامدرنیسم می‌طلبد که شایسته‌ترین نام برای آن، انقلاب است.

جامعه‌شناسان، به خصوص گیدنز، معتقدند که جهان فراسوی نوگرایی، جهانی است که ویژگی آن، «اخلاقی شدن دوباره» است. آن قضایای اخلاقی و وجودی بنیادی که از صحنه‌ی زندگی اجتماعی و فردی بیرون رانده شده‌اند، در جامعه‌ای که گیدنز آن را در خود بازاندیشی دوره‌ی اخیر منعکس و پیش‌بینی شده می‌بیند، دوباره در صحنه حضور می‌یابند و به نوعی شکلی از صمیمیت را در میان انسان‌ها به ارمغان خواهند آورد (ریترز، ۱۳۷۷، ۷۷۲ به نقل از گیدنز: تبدیل شکل صمیمیت ۱۹۹۲، ۵۸).

از این رو، می‌توانیم چنین برآورد کنیم که جهان را در عصر رو به رو، انقلابی دوباره در پیش است، اما این بار توصیف اخلاقی دارد و این نه به معنای عقب‌گرد و دور ریختن تمدن دوره‌ی مدرنیسم است که به معنای اضافه اصل و انطباق دادن دستگاہ جامعه با نیازهای به روز شونده‌ی انسان است. انسانی که بیشتر فهمیده است و طبعاً نیازهای نوتری بر سر راه او روییده است. نیازهایی که پیش از این هم بوده لیکن او آنها را درست نمی‌شناخته است؛ نیاز به معنویت و

اخلاق به معنای رشد فضایل و کرامت‌های انسانی. این مرحله‌ی انقلابی، در واقع، همان اقتضای رشد علمی او است که از تحول به کل نگری و سپس به جزء نگری در عصر مدرنیته اکنون به توصیفی آشتی‌جویانه به عنوانی ترکیبی می‌رسد، یعنی منظومه‌ی اندیشه‌ای نوی که ناظر به کل متکی بر اجزاست و در این میان آن چه نیاز به معنویت را زنده می‌سازد بخش کل نگری در این ترکیب فکری جدید است.

با این وجود می‌توان ادعا کرد که ما هم اکنون در حال یک انقلاب عظیم هستیم؛ انقلابی که مرکز ثقل آن را فرهنگ به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین، باید خود را برای ورود به انقلاب فرهنگی آماده کنیم. به عبارت دیگر، خود را برای پذیرش تحولی اساسی و چشمگیری در تکنولوژی و به تابع قهری آن، تحول فرهنگی مجهز سازیم و در سهام آن سرمایه‌گذاری کنیم.

نقش بازی‌گرانه‌ی حوزه‌های علمی در انقلاب اخلاقی جدید

ترتیب حاضر بحث، خود به خود سهم حوزه‌های دینی را مشخص می‌سازد. این یک تعارف نیست و نگاهی صرفاً مذهبی به قضیه‌ی انقلاب فرهنگی جهان نمی‌باشد. سخن در حوزه‌های علمی دینی اسلامی هم به تنهایی نیست. کلیه‌ی کانون‌های فعالیت علمی فکری دینی در سراسر جهان، در کانون این انقلاب‌اند و اگر آنها نخواهند یا نتوانند کارشناسانه وارد میدان شوند، اصل این انقلاب متوقف نخواهد شد، زیرا امری کاملاً حتمی و شدنی و در قانون‌مندی طبیعی جامعه‌ی انسانی و تاریخ فعلی اوست، لیکن به جای آنان از بدیل‌های ناشناخته‌ای استفاده خواهد شد که فعلاً معلوم نیست، اما چیزی که معلوم است انجام کاری از روی بی‌تخصصی خواهد بود، زیرا متخصصان مذهب همان کارشناسان اخلاقی و معنوی نیز هستند که هدایت سکان کشتی اخلاق را به عهده دارند.

حوزویان ما به دلیل تجربه نمودن یک انقلاب عظیم سیاسی و اجتماعی به

طور قطع استعداد بیشتری در قرار گرفتن در مرکزیت هدایت انقلاب معنوی دارند، لیکن اگر سایر استعدادهایی را که در کشف قوانین اجتماعی لازم است کسب نکنند، هرگز نخواهند توانست زبان ویژه انقلاب جهانی را درک کنند و از این رو، ممکن است نتوانند نیازهای مرحله به مرحله تکاملی گذرا را ادراک نمایند، هر چند که در بخش داروشناسی اخلاقی استاد باشند.

باید برای هدایت این انقلاب که در راه است، از هم اکنون خود را با تسلط بر علم جامعه و تاریخ، علاوه بر فهم تازه و پیشرفته‌ای از دین مجهز ساخته عملاً کنترل کار را با ابداعات، کشف‌ها و راه‌کارهای کارکردی و مؤثر به دست گیریم و امکان هرگونه تشکیکی را در صلاحیت خود، از معاندان بگیریم، به ویژه در عصر توسعه‌ی دانش بشری.

بنابر این انقلابی با همه معنایی که دارد و برداشت‌هایی که از آن شده است، برای یک مسلمان راه آشنا و وظیفه‌شناس مفهومی است دربردارنده‌ی معنایی از قبیل آگاهی نسبت به معالم دینی، آگاهی نسبت به مسائل دنیایی، داشتن تعهد نسبت به عمل به وظیفه، و گوش به زنگ فرمان الهی در همه حال بودن. این حالت یک مجاهد واقعی است که هر عمل‌اش براساس انگیزش برخاسته از آگاهی و عقیده است و نه برخاسته از انگیزش ناشی از عقده. با این توصیف همه‌ی آحاد مسلمان باید انقلابی باشند و گرنه مسلمان نیستند.

با این توضیحات نتیجه می‌گیریم که هوشیاری و بیداری و آماده باش در برابر فرمان‌های الهی وظیفه‌ی منحصر به فرد عالم دینی نیست، اما نباید فراموش کنیم که اندازه و مقدار مسؤول بودن متناسب با اندازه و مقدار علم و آگاهی است.

خاتمه: لزوم حفظ وحدت در جریان انقلابی

منظور از وحدت نه کنار گذاشتن نوع عقیده و تفکر عقلانی و نقدی خویش،

بلکه به معنای کنار گذاشتن خرده سلایق تفرقه افکنانه است. با این توصیف باید دانست همچنان که هیچ دو سر انگشتی با هم یکسان نیستند، هیچ دو انسانی هم دارای یک فکر و عقیده نمی‌باشند تا چه رسد به یکی بودن دو گروه. بر این اساس روحانیت وفادار به حرکت احیاگرانه و نونگرانه و بنیادگرایانه اسلامی در درون خود خرده گروه‌هایی دارند که احیاناً در پاره‌ای از مسائل دارای نظریات مختلفی هستند. آن چه بیش از هر چیز همواره، به خصوص در برهه‌ی حاضر، ضرورت دارد وحدت، انسجام و تفاهم با یکدیگر در جهت حفظ قدرت و صلابت این جریان ناب انقلابی است، تا خدای ناخواسته، به قول امام راحل علیه السلام، به وسیله‌ی تفرقه و اختلاف‌های شکننده موجبات ضعف اسلام فراهم نگردد. و چه شیوا و جالب و روشن در این خصوص به همگان اتمام حجت فرمود که:

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریت‌ها و سلیقه‌های دیگران و مسئولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعابیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت‌ها، که همه‌ی مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه‌ی ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسئولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد، که این عمل کاملاً غیر منصفانه است و اعتبار مسئولین نظام را از بین می‌برد و زمینه را برای ورود بی‌تفاوت‌ها و بی‌دردها به صحنه‌ی انقلاب آماده می‌کند.

وقتی نیروهای مؤمن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه‌بندی برسند، آغاز باز شدن راه استفاده‌ی دشمنان خواهد بود. جبهه‌بندی نهایتاً معارضه پیش می‌آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می‌کند. یکی متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و دیگری متهم به التقاطی می‌شود که من برای حفظ اعتدال جناح‌ها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده‌ام، چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می‌دانم.

البته هیچ‌گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده‌ام، ولی نگران تقابل و تعارض جناح‌های مؤمن به انقلابم که مبدا منتهی به تقویت جناح رفاه‌طلب بی‌درد و نق‌بزن گردد.

نتیجه می‌گیرم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند ابرقدرت‌ها و نوکران‌شان مسائل را به نفع خود خاتمه می‌دهند. جامعه‌ی مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتماً با آنان جلسه بگذارند و از طرح‌ها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده‌ی احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی‌عرضه و فرصت‌طلب و نق‌زن ید واحده باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند؛ حال جامعه و مردم، طالب حقیقت باشند مثل زمان ما که حقاً مردم بیشتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم وفادار به روحانیت بوده و خواهند بود، یا نباشند مثل زمان معصومین علیهم‌السلام. اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعاً تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌پذیرد به منظور نابودی روحانیت انقلاب است.

نتیجه‌گیری

روحانیت چنان که از جانمایه‌ی واژگانی آن برمی‌آید و تأکیدهای رهبران دینی به آن اشاره دارند، یک شغل اجتماعی نیست. شأن والایی است در قله‌ی بلند هرم جامعه، که هدایت و خط‌دهی آن را به عهده دارد و از این روی حساس است و بسیار خطیر، چه آن که شأن انبیای الهی علیهم‌السلام است.

عنوان روحانی انقلابی از آن جهت برای این بحث انتخاب شده است که در برهه‌ی معاصر به گروهی راه آشنا و متعهد و بیدار اطلاق گردید و آنان بدان نام خوانده شدند.

روحانیون، یعنی عالمان دینی، به دلیل آن که وارثان نبوت‌اند، در موقعیت بسیار حساسی قرار دارند و هر لغزشی از ناحیه‌ی آنان تنها به خودشان برنمی‌گردد که دامن جمع را نیز می‌گیرد، چرا که نقش الگویی دارند؛ مردم از آنان

سرمشق می‌گیرند و رفتارشان را حجت می‌آورند.

روحانیت ایران بنا به دلایل بسیاری، که تجربه و سابقه‌ی تاریخی از اهم آنهاست، در برهه‌ی حاضر علاوه بر کار هدایت عادی جامعه، وظیفه‌ی دوچندانی بر دوش خود دارد که در گذر از تنگنای پریپیچ و خم مسیر رشد فناوری به پردیس‌آباد فضیلت اخلاقی راهنمای آنان باشد و ناگفته پیداست که بنا به اقتضای نوع کار باید مجهز و مزین به سخت‌افزار و نرم‌افزار ویژه‌ی آن گردد. که روحانیت اسلام و تشیع همواره در طلایه‌ی حرکت کاروان بوده است و هم اکنون نیز هست و خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱) ابن شهر آشوب فی المناقب، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال لما أدرك عمرو بن عبد ود لم يضربه فوقوا في علي عليه السلام فرد عنه حذيفة فقال النبي صلى الله عليه وآله مه يا حذيفة فإن علياً عليه السلام سيدك سبب وقفه ثم إنه ضربه فلما جاء سأل النبي صلى الله عليه وآله عن ذلك قال قد كان شتم أمتي ونقل في وجهي فخشيت أن أضربه لحظ نفسي فتركته حتى سكن ما بي ثم قتلته في الله.

۲) نیز بنگرید به: کنزالفوائد، جلد ۱، ص ۳۱۹، فصل من کلام أمير المؤمنين عليه السلام:
زلة العالم کانکسار السفينة تغرق و تغرق.

۳) و قال عليه السلام العلم وراثه مستفاده و رأس العلم الرفق و آفته الخرق و الجاهل صغير و إن كان شیخا و العالم کبیر و إن کان حدثا و الأدب یعنی عن الحسب و من عرف بالحکمة لحظته العیون بالهیبة و الوقار و العلم مع الصغر کالتش فی الحجر و زلة العالم کانکسار السفينة تغرق و تغرق و الآداب تلیقح الأفهام و مفتاح الأذهان.

۴) ایراد شده در جمع روحانیت خراسان شمالی ۱۳۹۱/۷/۱۹ برگرفته از پایگاه اینترنتی:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=9955>

۵) وَ قَالَ ﷺ اَعْلَمُوا الْخَبْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقَل رِعَايَةَ لَا عَقْل رِوَايَةَ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

۶) و هذا مثل قول النبي ﷺ رحم الله [نضر الله] من سمع مقالتي فوعاها و أداها كما سمعها فرب حامل علم ليس بفقير.

۷) عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

۸) باب حق النفوس: تفقهوا في دين الله فإنه أروى من لم يتفقه في دينه ما يخطئ أكثر مما يصيب فإن الفقه مفتاح البصيرة و تمام العبادة و السبب إلى المنازل الرفيعة و خاص المرء بالمرتبة الجليلة في الدين و الدنيا و فضل الفقيه على العباد كفضل الشمس على الكواكب و من لم يتفقه في دينه لم يترك الله له عملاً.

۹) قال رسول ﷺ: الكاد على عياله كالمجاهد في سبيل الله.

۱۰) قال أمير المؤمنين ﷺ: الشاخص في طلب العلم كالمجاهد في سبيل الله.

۱۱) قوله ﷺ: من جاءه الموت و هو يطلب العلم ليحيى به الإسلام كان بينه و بين الأنبياء درجة واحدة في الجنة.

۱۲) وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَ سَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

۱۳) إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

۱۴) <http://www.leader.ir/langs/fa> ۱۳۹۰/۷/۲۷ رهبر معظم انقلاب در

دیدار با مردم کنگاور.

۱۵) <http://www.leader.ir/langs/fa> (۱۳۹۱/۷/۱۹) در دیدار با روحانیون خراسان شمالی.

۱۶) <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?q> (۱۳۷۸/۹/۲۴) در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۱۷) <http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=16638> (۱۳۶۷/۱۲/۳)

۱۸) قسمت اول از سخنرانی دکتر آیت‌الله بهشتی در اوایل انقلاب درباره‌ی وظایف روحانیت.

<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=73064&categoryid=2720> (۱۹)

<http://www.aryanews.com/Lct/fa-ir/Story/Archive/20100627114018821.htm>

نگارش: علی رضا تاجریان.

(۲۰)

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=9955> ۱۳۹۱/۷/۱۹

(۲۱)

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=search&q> ۱۳۹۰/۷/۲۰

(۲۲)

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=9955> در دیدار روحانیون استان خراسان شمالی. ۱۳۹۱/۷/۱۹

۲۳) حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن المقرئ قال حدثنا أبو عمرو محمد بن جعفر المقرئ الجرجانی قال حدثنا أبو بكر محمد بن الحسن الموصلی ببغداد قال حدثنا محمد بن عاصم الطریفی قال حدثنا أبو زید عیاش بن زید بن الحسن بن علی الکحال مولی زید بن علی قال أخبرنی زید بن الحسن قال حدثنی موسی بن جعفر عن أبيه الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال:

الناس على أربعة أصناف جاهل متردى معانق لهواه و عابد متقوى كلما ازداد عبادة ازداد كبرا و عالم يريد أن يوطأ عقباه و يحب محمداً الناس و عارف على طريق الحق يحب القيام به فهو عاجز أو مغلوب فهذا أمثل أهل زمانك و أرجحهم عقلا.

۲۴ (<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=16638>) فرمایشات امام خمینی علیه السلام ۱۳۶۷/۱۲/۳ .

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

- ۱ (امام علی علیه السلام (۱۳۹۵ق)، نهج البلاغه، به تصحیح دکتر صبحی صالح، افست ایران، قم، انتشارات دارالهجره.
- ۲ (امام رضا علی بن موسی علیه السلام (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا، یک جلد، مشهد، انتشارات کنگره‌ی جهانی امام رضا علیه السلام.
- ۳ (مؤلفان (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه‌ی حسن پویان، انتشارات چاپخش.
- ۴ (بیسی، آرنولد (۱۳۷۴)، تکنولوژی و فرهنگ، ترجمه‌ی بهرام شالگونوی، تهران، نشر مرکز.
- ۵ (محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، ۱۸ جلد، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- ۶ (ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد مازندرانی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل‌أبی طالب علیهم السلام، ۴ جلد، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
- ۷ (محمد بن حسن فتال نیشابوری، (بی‌تا)، روضة الواعظین، یک جلد، قم، انتشارات رضی.
- ۸ (شهید ثانی، شیخ زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی (۱۴۰۹ق)، منیة

المريد في آداب المفيد و المستفيد، يك جلد، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.

۹ (كليني، محمد بن يعقوب (۱۳۶۵)، الكافي، ۸ جلد، تهران، دارالكتب الإسلامية.

۱۰ (امام رضا علي بن موسى عليه السلام، (۱۴۰۶ق)، فقه الرضا، يك جلد، مشهد، انتشارات كنگره جهاني امام رضا عليه السلام.

۱۱ (ريترز، جرج (۱۳۷۷)، نظريه‌هاي جامعه‌شناسي در دوران معاصر، ترجمه‌ي محسن ثلاثي، تهران، انتشارات علمي.

۱۲ (علامه حلي، جمال‌الدين احمد بن محمد بن فهد حلي (۱۴۰۷ق)، عدة الداعي، يك جلد، دارالكتاب الاسلامي.

۱۳ (كراچكي، محمد بن علي طرابلسي (۱۴۱۰ق)، كنزالفوائد، ۲ جلد، قم، انتشارات دارالذخائر.

۱۴ (ديلمي، حسن بن ابي الحسن (۱۴۰۸ق)، أعلام‌الدين، يك جلد، قم، مؤسسه‌ي آل‌البيت عليهم السلام.

۱۵ (نعمان بن محمد تميمي مغربي (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، ۲ جلد، مصر، دارالمعارف.

۱۶ (شيخ صدوق، محمد بن علي بن حسين ابن بابويه قمي (۱۴۰۳ق)، الخصال، دو جلد در يك مجلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

منابع سايبری:

سایت مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) <http://www.leader.ir/langs/fa>

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=16638>

<http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=73064&categoryid=2720>

<http://www.aryanews.com/Lct/fa-ir/Story/Archive/20100627114018821.htm>

<http://farsi.khamenei.ir/print-content?id=16638,3/12/1367>

<http://www.aryanews.com/Lct/fa-ir/Story/Archive/20100627114018821.htm>

<http://www.shareh.com/persian/magazine/hawzah/63-64/09.htm>

<http://en.wikipedia.org/wiki/Mullah>

<http://www.loghatnaameh.org/dehkhodaworddetail7b6223d64def43adb0833b19afc43d21-fa.html>